«ثوابت فی تخومها» به‌معنای فرد طبیعت در تمام مراحل خود«ثوابت فی تخومها» به‌معنای فرد طبیعت در تمام مراحل خود

«ثوابت» به این صورت است. «ثب»؛ یک متکثری به جمع می‌آید و «ت» می‌گوید قرار شد. اگر یک چیزی ثابت است، «ت» می‌گوید دیگر تکان نمی‌خورد. قطع شد. یعنی تشکیلات آن به انقطاع رسید. به نظرم در المعجم الاشتقاقی هم گفته باشد. من نگاه نکرده‌ام. برای خصوص «ثبت».

ببینید «ثوابت» متعلق دارد. حضرت می‌گویند ثابت است و محکم است، کجا؟ «فی تخوم»؛ در نهایت درجه استقرار. بالاترین تخوم، قرارش ثابت است. «ثبت فی تخوم». اگر به این صورت نگاه کنیم، آن وقت حضرت افراد را به نحوی می‌گویند که وقتی شما یک فرد را می‌بینید، آن را متزلزل و مثل کف روی آب نبینید، بلکه «تخوم» آن را هم ببینید. یعنی وقتی به زید نگاه می‌کنید، نگویید الآن ای زید بیست سال. زید را نگاه کنید ولی زید در بیست سالگی، در ده سالگی، در قندقش، در شکم مادرش، در صلب پدرانش. خیر؛ فرد! طبیعی که به «کن» وجودی نیامده است! وقتی شما «زید»ی که در صلب پدر است را می‌بینید، دارید طبیعی او را می‌بینید؟! زید هر کجا برود، طبیعی‌ش همراه او است. چون طبیعی در موطن مجردات است و با همه‌ی افراد، همساز است. سریان طبیعی در افراد، مانع از این نمی‌شود که شما الآن با فرد بما هو فرد کار دارید. وقتی می‌گویید: زید در صلب جد دهمش، با طبیعی زید کار داری ای با فرد؟! با وجود کار داری ای با کلی؟! با وجود کار داری. ولو همانجا باز طبیعی زید، ساری است. طبیعی زید در جد دهمش هم خودش را دارد نشان می‌دهد. چون طبیعی در همه‌جا با زید است، نمی‌توان طبیعی را از زید جدا کنیم. طبیعی زید یعنی یک رتبه‌ی طولی و نفس الامری زید که هیچ کجا از او جدا نمی‌شود. ریخت طبیعی این است. نه اینکه وقتی به جد دهم زید رفتید، طبیعی شود.

بازبینی #1
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 15:21:40 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژوئیه 2024 15:21:50 توسط ... .